

## مشروطیت از دید گاه امام(ره) و مقام معظم رهبری

حضرت امام خمینی (ر) میفرماید: علمای ما در طول تاریخ این طور نبود که منعزل از سیاست باشند. مسئله مشروطیت یک مسئله سیاسی بود و بزرگان علمای ما، در آن دخالت داشتند. تاسیسش کردند.

آزادی و استقلال از آن خواست های تاریخی ایرانیان بود که در جنبش مشروطه طرح شد اما با انقلاب اسلامی به نتیجه رسید. آنچه ما تحت عنوان مشروطه از نگاه امام خمینی(س) می خواهیم بشناسیم، نگرشی است که حضرت امام(س) در تبیین خطوط فکری موجود در مشروطه ارائه داده است. این دیدگاه از یک سمت طبعا متکی به نقل های تاریخی و از سمت دیگر مربوط به بینش دینی حضرت امام(س) است که برای ما از این زاویه اهمیت دارد.

### علل نهضت

شما تاریخ انقلاب مشروطه را بخوانید و ببینید در انقلاب مشروطه چه بساطی بوده است، چه آن وقتی که انقلاب شد و مشروطه را به پا کرد، با این که انقلاب تغییر رژیم سلطنتی نبود، فقط این بود که سلطنت استبدادی یک قدری محدود بشود روی قوانین مشروطه باشد. شما توجه کنید که در آذربایجان، در تهران، در شمال چقدر جنایات واقع شد و چقدر کشتار از مردم صالح و از مردم دیگر واقع شد. (صحیفه امام، ۲۸۴/۸)

### نقش علما در نهضت

در جنبش مشروطیت هم همین طور بود، که از روحانیون نجف و ایران شروع شد. مردم هم تبعیت کردند و کار را تا آن حدود که توانستند آن وقت انجام دادند و رژیم استبدادی را به مشروطه برگرداندند. لکن خوب، نتوانستند مشروطه را آنطور که هست درستش کنند، متحققش کنند. باز همان بساط بود.

### اختلاف علما و روحانیون

شما وقتی که تاریخ مشروطیت را بخوانید، می بینید که در مشروطه بعد از این که ابتدا پیش رفت، دست هایی آمد و تمام مردم ایران را به دو طبقه تقسیم بندی کرد. نه ایران تنها، از روحانیون بزرگ نجف یک دسته طرفدار مشروطیت، یک دسته دشمن مشروطیت، علمای خود ایران یک دسته طرفدار مشروطه، یک دسته مخالف مشروطه، اهل منبر یک دسته بر ضد مشروطه صحبت می کردند، یک دسته بر ضد استبداد. در هر خانه ای دو تا برادر که بودند، مثلا در بسیاری از جاها این مشروطه ای بود، آن مستبد و این یک نقشه ای بود که نقشه هم تاثیر کرد و نگذاشت که مشروطه به آن طوری که علمای بزرگ طرحش را ریخته بودند، عملی بشود. همان طوری که در صدر مشروطه روحانی کار را کرد و اینها زدند و کشتند، ترور کردند، همان نقشه است. در تمام دوره مشروطیت - جز آن اول که یک صورتی برایش بود - دیگر شورای نگهبان ما نداشتیم..

## دید گاه مقام معظم رهبری

### ۱. مشروطه و فرمول ایرانی عدالت

دوران استبداد حکومت قاجار مردم را به جان آورده بود. مردم قیام کردند، دلسوزان جامعه قیام کردند؛ پیشرو آنها هم علمای دین بودند. در نجف، مرجع تقلیدی مثل مرحوم آیه الله آخوند خراسانی؛ در تهران سه نفر عالم بزرگ - مرحوم شیخ فضل الله نوری، مرحوم سید عبدالله بهبهانی، مرحوم سید محمد طباطبایی - پیشوایان مشروطه بودند. پشتوانه ی اینها هم دستگاه حوزه ی علمیه در نجف بود. اینها چه میخواستند؟ اینها میخواستند که در ایران عدالت برپا شود؛ یعنی استبداد از بین برود.

وقتی که جوش و خروش مردم دیده شد، دولت انگلستان که آن وقت در ایران نفوذ بسیار زیادی داشت و از عواملی در میان روشنفکران برخوردار بود، این‌ها را دید و نسخه‌ی خودش را به این‌ها القاء کرد. البته در بین همان دلسوزان هم عده‌ای از روشنفکران بودند. حق آن‌ها نباید ضایع شود؛ لیکن یک عده روشنفکر هم بودند که مزدور و خود فروخته و از عوامل انگلیس محسوب می‌شدند. باری؛ مشروطه، قالب و ترکیب حکومتی انگلیس بود.

این روشنفکران به جای اینکه دنبال دستگاه عدالت باشند و یک ترکیب ایرانی و یک فرمول ایرانی برای ایجاد عدالت به وجود آورند، مشروطیت را سر کار آوردند. نتیجه چه شد؟ نتیجه این شد که این نهضت عظیم مردم که پشت سر علما و به نام دین و با شعار دین خواهی بود، بعد از مدت بسیار کوتاهی منتهی به این شد که شیخ فضل الله نوری را در تهران به دار کشیدند. اندک زمانی بعد، سید عبدالله بهبهانی را در خانه‌اش ترور کردند. بعد از آن هم سید محمد طباطبایی در انزوا و تنهایی از دنیا رفت. آن وقت مشروطه را هم به همان شکلی که خودشان می‌خواستند برگرداندند؛ مشروطه‌ای که بالاخره منتهی به حکومت رضاخانی شد!

سخنرانی معظم له در اجتماع بزرگ مردم قم ۱۳۷۹/۷/۱۴

## ۲. نقش روحانیت در مشروطیت و توطئه‌ی روشنفکران غرب زده

در صدر مشروطه هم علمای بزرگی بودند که اینها ندیدند توطئه‌ای را که آن روز غرب‌زدگان و به اصطلاح روشنفکرانی تحت تأثیر غرب، طراحی می‌کردند؛ توجه نکردند که حرف‌هایی که این‌ها دارند در مجلس شورای ملی آن زمان می‌زنند، یا در مطبوعاتشان می‌نویسند، مبارزه‌ی با اسلام است... مماشات کردند. با توجه به غفلت و عدم حساسیت جریان‌های مذهبی و اختلافی که بین آن‌ها افتاده بود، استعمار خط خود را در بین افکار عمومی جلو می‌برد. «آن خط انگلیسی ماجرای مشروطه... [با] شعار توسعه و پیشرفت» اذهان مردم را به سمت خود کشیده بود.

نتیجه این شد که کسی که می‌دانست و می‌فهمید - مثل مرحوم شیخ فضل‌الله نوری - جلوی چشم آنها به دار زده شد و این‌ها حساسیتی پیدا نکردند؛ بعد خود آن‌هایی هم که به این حساسیت اهمیت نداده بودند، بعد از شیخ فضل‌الله مورد تعرض و تطاول و تهنک آن‌ها قرار گرفتند؛ بعضی جان‌شان را، بعضی آبرویشان را از دست دادند. این اشتباهی است که آن‌جا انجام گرفت.» ما اگر می‌خواهیم از تجربه‌ی مشروطیت استفاده کنیم، نباید بگذاریم این اشتباه تکرار شود.

در مشروطیت، نقش علما نقشی نیست که قابل مقایسه با نقش دیگران باشد. در سال‌های پیش از مشروطیت - یعنی سال‌های سلطنت مظفرالدین شاه - انجمن‌های پنهانی تشکیل می‌شد و نشست‌های گوناگونی بود که هم علما، هم غیرعلما بودند و آثار آنها در مشروطیت منعکس بود؛ منتهی آن چیزی که مشروطیت را به ثمر رساند، این انجمن‌ها نبود؛ آن حضور مردمی بود که جز با فعالیت و تأثیر علما امکان‌پذیر نبود؛ یعنی اگر فتوای آخوند نبود، فتوای آشیخ عبدالله مازندرانی و امثال اینها نبود، اصلاً امکان نداشت این حرکت در خارج تحقق پیدا کند. علاوه بر این‌که در همان کارهای دسته‌جمعی خاصی - نه عوامی - هم باز علما نقش غالب را داشته‌اند. شما نگاه کنید ببینید در همان وقتی که انجمن‌های مشروطیت - یعنی انجمن‌های بعد از فرمان - تشکیل شد، مؤثرترین آدم‌ها در مهم‌ترین مراکز کشور، علمایند. انجمن تبریز را ببینید، انجمن مشهد را ببینید، انجمن رشت را ببینید؛ اینها جاهای حساسند که عناصر اصلی و مؤثرشان، علما هستند. بنابراین، نقش روحانیت در مشروطیت، اولاً نقشی نیست که قابل انکار باشد، ثانیاً قابل مقایسه باشد با نقش دیگرانی که بودند.

سخنرانی معظم له در تاریخ : ۱۳۸۵/۲/۹ ۱۳۸۶/۲/۲۵ ۱۳۸۸/۱۲/۶

فرهنگی تربیتی